

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
Spatiality and Bodily Awareness: Rereading the Concept of Space in
Architectural Experience
Case Study: Tehran Museum of Contemporary Art
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

فضامندی و بدن آگاهی: بازخوانش مفهوم فضا در تجربه معماری نمونه موردی: موزه هنرهای معاصر تهران*

امیرحسین صیاد^۱، افرا غریب پور^{۲*}، مهسا دلشاد سیاهکلی^۳

۱. پژوهشگر دکتری تخصصی معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، ایران.
۲. گروه معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
۳. گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۱ تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۲ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۶/۰۱

چکیده

بیان مسئله: شاید بتوان یکی از وجوه تمایز انسان مدرن با انسان به سربرده در دنیای سنت را کثرت تجربه‌های فضا-مکان برشمرد. زیست انسان در پهنه طبیعی و اجتماعی، نه تنها دارای تاریخی معرفتی و نظری است، که دارای ادراک‌های متمایز و گوناگون در تجربه مکان‌های طبیعی و اجتماعی است. این تجربه متمایز در طول تاریخ، دارای روحی منحصر به فرد از یک سو و روحی مشترک در کالبد بشری از سوی دیگر است. لیکن در گفتمان‌های غالب معماری، بدن و ویژگی‌های جسمانی و کالبدی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بدن صرفاً به عنوان ابژه‌ای منفعل تلقی شده است.

هدف: این پژوهش بر آن است که به بررسی ادراک بدنی به مثابه منبع الهامی برای بازتعریف مفهوم فضا در تجربه معماری بپردازد. نمودهای خوانش فضا با وارد کردن عنصر ادراکات بدنی و بررسی درهم‌تنیدگی حواس انسانی در ادراک از فضا از اهداف فرعی پژوهش است.

روش تحقیق: این تحقیق به لحاظ «ماهیت» پژوهش، از گونه تحقیقات کیفی با رویکرد فلسفی پدیدارشناسی هرمنوتیک و به لحاظ «قصد» از پژوهش، تفسیری است که به تولید بینش جدید می‌پردازد. بدین ترتیب یافته‌های آن در بهبود دانش موجود در باب موضوع مورد مطالعه به کار می‌آید (دانش‌افزایی)، لذا نتایج آن، خالص است. منطق پژوهش، استقرایی است. در پژوهش حاضر، از مصاحبه عمیق جهت استنباط و استخراج «امر ناخودآگاه» از بطن پاسخ مصاحبه‌شوندگان استفاده شده است. روش تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوای کیفی و شامل کدگذاری باز و محوری است.

نتیجه‌گیری: نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که خوانش پدیداری از تجربه ادراک از فضا به سه رسته «ادراک تام، درک پویا از فضا به واسطه حواس»، «فضا، واسطه‌ای بر ادراک نوستالژی جمعی»، و «فضا به مثابه امکان شهود و درک دیگری» قابل تفکیک است.

واژگان کلیدی: ادراک، بدن‌مندی، تجربه، حواس، فضا.

غریب‌پور و مشاوره دکتر مهسا دلشاد سیاهکلی تدوین شده است که در دانشگاه آزاد واحد رشت در حال انجام است.
* نویسنده مسئول: afra.gharibpour@ut.ac.ir، ۰۹۱۲۳۴۸۵۳۰۶

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری معماری امیرحسین صیاد تحت عنوان «فضامندی و بدن آگاهی از منظر پدیدارشناسی: ادراک بدنی به مثابه منبع الهامی برای بازتعریف مفهوم فضا در تجربه معماری» است که به راهنمایی دکتر افرا

مقدمه و بیان مسئله

وجود هر انسانی، توأمان، وجود بدن و ادراک اوست. ادراک بدنی امری است ذهنی که با تمرکز و آگاهی نسبت به درون و احساسات انسان همراه است؛ امری که با حرکت بدن در محیط انجام می‌شود و به محیط معنا می‌بخشد؛ این امر سبب شناخت مخاطب از محیط پیرامون خود می‌گردد. همچنین این ادراک می‌تواند به میزان ارتباط و شناخت فرد با محیط هم‌بستگی داشته باشد. فضا-مکان، با وجود انسان شناخته می‌شود و معنا می‌یابد. بدین ترتیب بدن-ادراک در طیفی معنا می‌یابند که از هم جدا نیست (Gallagher, 2005, 43). لذا پرداختن به بدن و ادراکات بدنی و آگاهی در این حوزه در فضای معماری، امری ضروری و نیازمند توجه است و نادیده گرفتن آن، چشم بستن بر واقعیتی است که زیر بار عقلانیت مدرن و نادیده گرفتن جنبه‌های حسی-بدنی دفن شده است. توجه به این امر، بیرون کشیدن جنبه‌هایی انسانی است که مدت‌ها به آن توجه نشده است. موضوع مورد پژوهش در این عرصه بر پایه مشاهدات کیفی موجود در حوزه‌ای خاص از فضایی است که توسط انسان ساخته شده است و تجربیات حسی انسان، خیال‌پردازی‌ها و بازنمایی‌های ذهنی حاصل از مواجهه با فضای زیستی را شامل می‌شود. لذا این پژوهش به دنبال آن است که به بررسی ادراک بدنی به مثابه منبع الهامی برای بازتعریف مفهوم فضا در تجربه معماری بپردازد. در راستای هدف اصلی پژوهش «ماهیت فضای مبتنی بر ادراک بدنی و بدن‌مندی» و «تموذهای خوانش فضا با وارد کردن عنصر ادراکات بدنی» نیز به عنوان اهداف فرعی پژوهش مورد بررسی بوده است. بر این اساس آنچه می‌تواند پرسش اصلی این پژوهش باشد این است که «ادراک بدنی در مقام منبع الهامی برای بازتعریف مفهوم فضا در تجربه معماری چه نقشی ایفا می‌کند؟»

روش انجام پژوهش

این تحقیق به لحاظ ماهیت پژوهش، از گونه تحقیقات کیفی با رویکرد فلسفی پدیدارشناسی هرمنوتیک و به لحاظ قصد از پژوهش، تفسیری است. لذا نتایج آن، خالص و منطقی پژوهش استقرایی است. استفاده از رویکرد پدیدارشناسی هرمنوتیک در این پژوهش از آن رو اهمیت دارد که جهت‌گیری کلی آن بر این امر استوار است که تمام فهم‌ها از پدیده‌های فرهنگی سیال، گذرا و تاریخ‌مند هستند و درک نهایی و غیرقابل تفسیر مجددی از متن وجود ندارد؛ بدین معنا که فهم متن عملی پایان‌ناپذیر است (نوروز برازجانی و جوادی، ۱۳۹۵). روش پژوهش کیفی روشی برای فهم و درک معانی منفرد یا گروهی در موضوعات پیوسته با جامعه یا فرد انسانی است. فرایند پژوهش شامل ظهور پرسش‌هاست. داده‌ها به شکل معمول در روندی مشارکتی همراه با مشارکت‌کنندگان در پژوهش گردآوری شده و به شکل استدلال استقرایی تأویل می‌شوند و پژوهشگر به تفسیر معانی

موجود در داده‌ها می‌پردازد. گزارش نهایی ساختاری منعطف دارد (نوروز برازجانی، ۱۳۹۷، ۷۷). «در پژوهش‌های مربوط به تأثیر متقابل «ویژگی‌های فضایی محیط و رفتار» از نقشه‌های رفتاری نیز استفاده می‌شود. بدین ترتیب که هم‌زمان، نقشه یا طرح‌هایی از قسمت‌های مختلف نمونه مورد مطالعه تهیه می‌شود و هر کدام از فضاها و یا قسمتی از هر یک از آنها به وسیله علائم اختصاری مشخص می‌شود. سپس مشاهده‌گرهای مختلف با استفاده از نقشه‌ها و فهرست‌های رفتاری و با حضور در فضاها، مختلف، به مشاهده و تکمیل فهرست‌ها می‌پردازند» (مرتضوی، ۱۳۶۷، ۳۱). از آنجا که پژوهش حاضر، به حوزه ادراک مربوط است، ترجیح داده شد تا از مصاحبه عمیق جهت استنباط و استخراج «ناخودآگاه» از بطن پاسخ مصاحبه‌شوندگان استفاده شود. بدین ترتیب، مصاحبه به گونه نیمه‌ساخت‌یافته انجام شد. مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته یا تا حدی برنامه‌ریزی شده مصاحبه‌ای است که نه به اندازه مصاحبه ساخت‌یافته دارای پژوهش‌های از پیش معین و دارای متن‌های بسته است و نه به اندازه مصاحبه‌های ساخت‌نیافته آزاد است. مصاحبه‌گر پرسش‌ها و موضوعاتی را که در پی بررسی آنهاست به دقت یادداشت می‌کند، اما در طرح آنها به گونه‌ای عمل نمی‌کند که پرسش‌شونده را به سوی پاسخی خودخواسته هدایت کند (همان، ۲۳۹). برای یافتن پاسخ سؤال‌های پژوهش، ۲۰ نفر از بازدیدکنندگان موزه هنرهای معاصر به عنوان نمونه‌های پژوهش برای مصاحبه انتخاب شدند. در ادامه، مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد و مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفت. بدین ترتیب که متن‌های آماده‌شده در بخش پیشین، جهت توصیف و روشن کردن موضوعات در داده‌ها، کدگذاری شد. «یادداشت‌گذاری در کناره متن‌ها جهت روشن کردن عبارات‌های کلیدی قدم بعدی به شمار می‌آید که به آن «کدگذاری باز»^۱ می‌گویند و با یادداشت‌گذاری و عنوان کدگذاری در کنار متن‌های گردآوری و سامان‌دهی شده آغاز می‌شود تا محتوای کلیت داده به شکل خلاصه درآید. عمل بعدی فهرست کردن مفاهیم منعکس‌شده در یادداشت‌ها در شیت‌های کدگذاری برای هر منبع است. سپس دسته‌بندی‌ها^۲ براساس کدگذاری‌های انجام‌شده و تحت مفاهیم آغاز می‌شود. دسته‌بندی می‌تواند بر اساس موضوعات، مشاهدات، مفاهیم و دورنمای نظری انجام گیرد. پس از این مرحله تحلیل‌گر می‌تواند به بسط دسته‌بندی‌ها بپردازد و در هر دسته، رسته‌های^۳ خاصی را روشن کند. در مرحله بعد می‌توان دسته‌بندی‌های گسترده را با وصف و شرح کوتاهی از هر دسته متمرکز ساخت؛ به این معنا که مفاهیم مشابه را زیر یک دسته گرد آورد تا از تعداد دسته‌ها کاسته شود. به طور کلی در این مسیر مفاهیم از هم جدا شده و سپس به شکل بامعنایی از نو در کنار هم قرار می‌گیرند (کدگذاری محوری). [...] در پژوهش پدیدارشناسی می‌توان به صورت عمومی، میان دسته‌ها پیوند برقرار نمود» (همان، ۲۶۱). ساختار کلی پژوهش در تصویر ۱ بیان شده است.

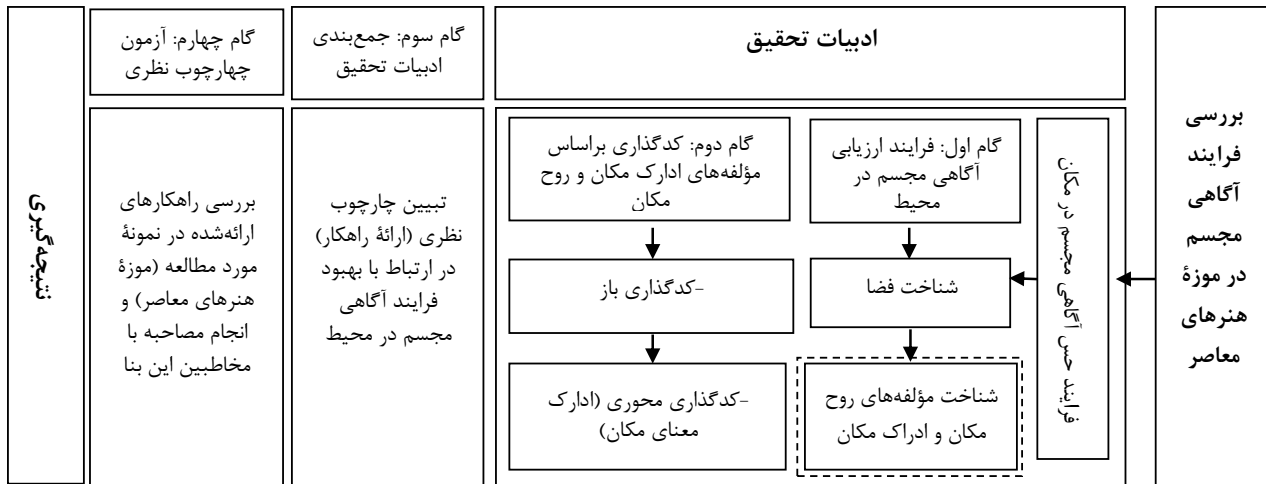
پیشینه تحقیق

پیرامون مفهوم پدیدارشناسی تحقیقات گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف و بالاخص علوم انسانی انجام شده است. ترکیب بدن آگاهی، فضا و معماری در این تحقیق می‌تواند جامع‌تر باشد و در ترکیب با پدیدارشناسی، مفهومی نو به تحقیقات در این زمینه ببخشد. **جدول ۱** به بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط می‌پردازد.

مبانی نظری

- فهم فضا در تجربه معمار
- مفهوم فضا

مفهوم فضا، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در حوزه معماری است. «از نظر ارسطو فضا مجموعه‌ای از مکان‌هاست. او فضا را به عنوان ظرف تمام اشیاء توصیف می‌نماید» (ضرغامی و بهروز، ۱۳۹۴). در معماری ظهور واژه فضا در



تصویر ۱. ساختار کلی پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۱. بررسی پیشینه پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

سال	پژوهشگر	موضوع / نوع پژوهش	نتیجه
۲۰۱۷ م.	داد	پدیدارشناسی، معماری و محیط ساخته‌شده: تماریبی در انسان‌شناسی فلسفی (مقاله)	هدف این اثر آن است که ارزش و اهمیت تشریح و تحلیل‌های پدیدارشناسانه را در تبیین اهمیت فلسفی معماری مورد تأکید قرار دهد (Dodd, 2017).
۲۰۱۶ م.	شیرازی	به سوی یک تفسیر تبیینی از پدیدارشناسی معماری: پدیدارشناسی پدیدار (مقاله)	بر ظرفیت‌های پدیدارشناسی به‌مثابه روشی کارساز در تفسیر ارتباط انسان با محیط ساخته‌شده تأکید می‌کند. نمونه مورد مطالعه، موزه بنیاد لانگن (Shirazi, 2016).
۲۰۱۳ م.	اشنوگراس	تفسیر در معماری: طراحی به‌مثابه روشی برای اندیشیدن (کتاب)	بیان پیوندی که می‌بایست در عرصه عمل، میان مباحث تئوریک آکادمیک در حیطه پدیدارشناسی با جریان حرفه‌ای معماری برقرار شود (Snodgrass & Coyne, 2013).
۲۰۱۳ م.	تیمینکا	پدیدارشناسی فضا و زمان (مجموعه مقالات)	مجموعه مقالاتی است که در آن بهره‌گیری از مفاهیم پدیدارشناسانه‌ای همچون نیت‌مندی، بدن‌مندی، نیروهای هستی و ... در تحلیل ارتباط انسان با فضای اطراف خصوصاً در جهان مدرن مورد توجه نگارندگان بوده است (Tymieniecka, 2013).
۲۰۰۷ م.	کاتللی	مرلوبونتی و فلسفه زیست‌محیطی: سکنی‌گزیدن در ساخت فکر (مجموعه مقالات)	با طرح مفهوم «اکو- فنومنولوژی» می‌کوشد بر اهمیت و ضرورت رویکرد به دستاوردها و ظرفیت‌های پدیدارشناسی در مواجهه با زیست محیط تأکید کند (Catelli, 2007).
۱۳۹۵ ش.	خبازی کناری و سبطی	بدن‌مندی در پدیدارشناسی هوسرل، مرلوبونتی و لویناس در رویکرد پدیدارشناسانه (مقاله)	سوژه بدن‌مند به چه نحوی خود، جهان و دیگری را درک می‌کند. این مقاله با رویکرد پدیدارشناسانه، با شیوه توصیفی- تحلیلی با مقایسه نقادانه فیلسوفان، در پی پاسخ به پرسش‌های پژوهش است (خبازی کناری و سبطی، ۱۳۹۵).
۱۳۹۵ ش.	دایم و جزبیری	خلق فضای معماری در تمدن ایرانی با رویکرد پدیدارشناسی (مقاله)	بازخوانی و تحلیل ویلامایر اثر آلوار آلتو، معبد آب اثر تادائوآندو، مسجد ولی‌عصر اثر رضا دانشمیر، و خانه شریفی‌ها اثر علی‌رضا تغانی، با تکیه بر آرای یوهانی پالاسما، و پیترو زومتور (دایم و جزبیری، ۱۳۹۵).
۱۳۹۶ ش.	یزدانیان و داداش پور	مسئله حضور در فضا: آگاهی و عاملیت فضایی	به مسئله حضور افراد در فضا، مقوله‌های تولید و بازتولید فضای شهری و چگونگی ارتباط متقابل آن با مناسبات قدرت در فضای شهری می‌پردازد؛ در این مقاله زمان، تجربه، خودآگاهی فضایی و حضور و مقاومت سوژه در فضا به تفصیل بیان و بحث می‌شود (یزدانیان و داداش پور، ۱۳۹۶).

دارد. فراتر از هر جسم ساده و نیز فراتر از هر جسم پیچیده و مبهم، انسان تلاش می‌کند در مقام سوژه مکانی را که در آن حضور می‌یابد درک کند. این امر فضای اجتماعی را به یک میانجی شفاف تبدیل می‌کند که به تنهایی توسط نور، حضورها و تأثیرها اشغال شده است؛ بنابراین از یک طرف، مکان دارای ابعاد مختلف، بدن‌ها و چیزها، مراکز فعالیت‌های عصبی و انرژی‌های هیجانی و فضاهای پنهان و غیرقابل دیدن است؛ و از طرف دیگر فضا ترتیب مجموعه‌هایی از سوژه‌ها یا منسجم بودن جسم‌ها را ارائه می‌کند (یزدانیان و داداش پور، ۱۳۹۶، ۷۵-۷۴).

- فضامندی و کیفیت‌بخشی به فضای معماری

فضامندی، صفت خاص فضایی است که از حیث گنجایش فضایی، چیزی متفاوت از واقعیت را در ذهن القا می‌کند. به بیان ساده «فضامندی یکی از معانی عاطفی فضا است که افراد، متناسب با میزان گنجایش ادراک‌شده از فضای ادراک حسی، به آن فضا نسبت می‌دهند. در جریان این روند، فرد با حضور در یک فضا، اطلاعات حسی آن را دریافت می‌کند (فضای ادراک حسی) و آن را با قواره‌های ذهنی خود (فضای ادراک عقلی) مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که فضای ادراک‌شده حائز صفت فضامندی هست یا نه. در روند ادراک و ارزیابی معانی و خصوصاً معانی عاطفی فضا، عوامل بسیاری در نتیجه قضاوت افراد مؤثر است، از جمله: ویژگی‌های فیزیکی فضای هندسی، شرایط فرد ادراک‌کننده، عملکرد فضا، انتظار فرد در زمان مواجهه با فضا، و همچنین ویژگی‌های فیزیکی فضاهای ادراک‌شده پیش از ورود به آن فضا» (بخارایی، ۱۳۹۴، ۱۳-۱۲).

• ادراک تنانه در معماری

- بدن‌مندی

در میان متفکران پدیدارشناسی، بیش از همه مرلوپونتی ما را با مفهومی تحت عنوان «بدن‌مندی» آشنا می‌کند. در نگاه مرلوپونتی، انسان در جهان حضور دارد و جهان را درک می‌کند، با آن یکی می‌شود و به واسطه جهان از حضور خویش اطمینان حاصل می‌کند. ما با بدن خویش در جهان حضور پیدا خواهیم کرد و بدن نه تنها سرچشمه شناخت ما از جهان است، بلکه خود به عنوان عاملی در مرزگذاری‌های حوزه شخصی از حوزه عمومی نیز شناخته می‌شود. شاید کارکرد اساسی معماری در سراسر تاریخ همین بوده باشد که صحنه‌ای برای ارتباط فرهنگی آماده کند تا به لحاظ فکری و عاطفی با آگاهی مجسم (تن‌یافته، بدن‌مند) سخن بگوید و مکان‌هایی را آشکار کند که با کنش‌های ارزشمند انسانی هم‌ساز باشند.

- بدن، ادراک و خلق فضای معماری

«به زعم دو وینیمون جامع‌ترین بررسی پدیدارشناسی بدن آگاهی در رهیافت حسی-حرکتی را می‌توان در پدیدارشناسی ادراک مرلوپونتی یافت، هرچند این بررسی قویاً تحت تأثیر هوسرل

انتهای قرن نوزدهم با نظریات حجم‌سنجی سمپر در آلمان آغاز شد که از پی آن نظریات زیبایی‌شناسی آمد، آنگاه از اندیشه مدرن اولیه غنا یافت و نهایتاً خود را با گیدیون بر دنیای انگلیسی‌زبان عرضه کرد (بخارایی، ۱۳۹۴، ۱۲-۱۱). «درباره این مفهوم، معماران و اندیشمندان جهان معماری از دیرباز تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. در برخی از این تعاریف بر نقش انسان در ادراک فضای پیرامون و در برخی دیگر بر نقش و اثرگذاری طراحی فضای پیرامون بر میزان ادراک انسان از محیط اطراف اشاره شده است. آنچه در میان صاحب‌نظران از مقبولیت بیشتری برخوردار است، تعریفی از فضا است که دربرگیرنده هر دو عنصر انسان و فضای اطرافش است. یعنی تعریفی که در آن فضا را منتج از تعامل میان انسان و محیط پیرامونش یا تعامل میان ذهنیت و عینیت می‌انگارد» (سوهانگیر و نصیر سلامی، ۱۳۹۳، ۶۵). در این پژوهش چنین مفهومی از فضا مورد نظر ماست.

- فرد و اجتماع و فضا

فضا در بیان اولیه، مفهوم درک آگاهانه محیط و سپس شکل‌دهی همراه با شناخت یا بدون شناخت به آن را توسط انسان در خود دارد. تلاش‌های بشری - که پیش از هر چیز منوط به حضور افراد در فضا است - فضای عمومی را از حالت جسمی از پیش موجود و بیرون از انسان خارج می‌سازد و در مقابل، افراد را نیز به واسطه درگیر کردن با زمینه‌های ارتباطی از انفعال عملکردی خارج و به عامل فضایی تبدیل می‌کند. انسان، از طریق روابط اجتماعی، به فضا شکل، عملکرد و اهمیت اجتماعی می‌دهد (Casey, 2012, 38). اصولاً انسان بین خود و اشیاء و محیط اطراف رابطه ایجاد می‌کند؛ بدین معنی که وی خود را به صورت فیزیولوژیک با اجسام و احجام کالبدی وفق و ارتباط می‌دهد و معنا تولید می‌کند. در معنایی که فضا را اساساً برساخته‌ای اجتماعی تلقی می‌کند، می‌توان گفت بدون ارتباط و مناسبات اجتماعی، فضایی وجود ندارد. در این معنا از فضا است که اساس امکان فهم نظری مفاهیمی چون عاملیت، آگاهی، قدرت و مفاهیمی از این قبیل با تأکید بر وجه فضایی آنها ممکن می‌شود.

- عاملیت و ساختار در فضا

فضا از نظر اجتماعی خصلتی دوگانه و در هر جامعه یک هستی دوگانه دارد؛ بدین معنا که از یک طرف فرد خودش را به فضا مرتبط می‌سازد و خودش را در فضا قرار می‌دهد، بی‌واسطگی و در عین حال با عینیت خودش مواجه می‌شود، خودش را که در مقام سوژه است، در مرکز فضا قرار می‌دهد، خودش را منصوب می‌کند، خودش را اندازه‌گیری می‌کند و از خودش به عنوان معیار برای معنا و شکل دادن به فضا استفاده می‌کند؛ و از طرف دیگر فضا نقش میانجی یا میانجی‌گری

مفهومی، زیرا تنها از راه این دو مقوله نیست که انطباق‌ها و وابستگی‌های بین بدن و تجربه ادراکی برای ما قابل فهم است» (کارمن، ۱۳۹۰، به نقل از همان). «ما واجد فهمی پیشاتأملی از تجربه خودمان هستیم که بر حسب آن، این تجربه نسبت علی یا مفهومی با بدنمان ندارد، بلکه در نسبت انگیزش‌های متقابل با بدنمان منطبق است. اینکه بگوییم ادراک ذاتا و ضرورتاً جسمانی است در حکم آن است که گفته باشیم مجرد از شرایط جسمانی انضمامی‌اش به فهم در نمی‌آید و نمی‌تواند به فهم درآید». می‌توان گفت که ساختار ادراک درست همان ساختار بدن است. به تعبیر مرلوپونتی بدن نظرگاه انسان به روی جهان است (همان).

• نظریه پردازی در باب پدیدارشناسی بدن و معماری

در این بخش دیدگاه نظریه پردازان در ارتباط با پدیدارشناسی بدن و ادراک معماری به طور خلاصه بیان می‌شود که با توجه به مطالب بیان شده می‌توان به اهمیت نقش حواس در ادراک معماری به واسطه بدن پی برد. در ادامه به بررسی نظرات مطرح در این زمینه پرداخته می‌شود (جدول ۲).

معرفی و بررسی نمونه موردی

این پژوهش می‌کوشد براساس برداشت‌های ذهنی و تفاسیر و تعاریف کنشگران از مفهوم ادراک بدنی، به بازنمایی این مفهوم، به‌مثابه منبع الهامی برای بازتعریف مفهوم فضا در تجربه معماری بپردازد. بدین منظور موزه هنرهای معاصر به عنوان نمونه موردی در این پژوهش انتخاب شده است. حجم نمونه به صورت هدفمند

و گروپیج است. می‌توان دیدگاه حسی حرکتی را در قالب سه ادعای مرتبط بیان کرد:

۱. بدن شیئی نیست که بتوان آن را بازنمایی کرد؛ ۲. وجود بدن، وجود بدن در جهان است؛ و ۳. بدنی که ما تجربه می‌کنیم، بدن در حال عمل است» (دو وینیمون، ۱۳۹۳، به نقل از اکبری، ۱۳۹۵). «مرلوپونتی با قرار دادن عمل در هسته بدن آگاهی، سنت دیرینه بررسی پدیدارشناسانه بدن آگاهی و همین‌طور نظریه‌های حسی - حرکتی اخیر درباره آگاهی را به جریان انداخت. مرلوپونتی برای تبیین بدن زیسته به‌جای «فروکاست به بازنمودی از بدن» به مفهوم عمل استناد می‌کند. بدن زیسته در چارچوب مواجهه و درگیری عملی‌اش با جهان فهمیده می‌شود. فضای بدنی، فضای اعمالی است که از معانی وجودی (یا آگزیستانسیال) برخوردارند، فضای نحوه‌های وجود معطوف به اشیاء. بنابراین، طرح‌واره بدن عبارت از کارکردی مربوط به حس حرکتی است نه بازنمودی حسی حرکتی. وحدت بدن زیسته از اهداف بدنی فراگیر به دست می‌آید» (همان). به زعم مرلوپونتی، «بدن در فضا جای نمی‌گیرد بلکه در آن سکنی می‌گزیند» (Merleau-Ponty, 1945, به نقل از اکبری، ۱۳۹۵). ما جهان، اشیاء، دیگران و خودمان را به واسطه بدن می‌شناسیم. بدن خاستگاه هر معنایی است» (مهدلیکوا، ۱۳۹۴، به نقل از همان) و اساس و منشأ هر بیانی است و برای هر معنا، مکانی فراهم می‌کند (Merleau-Ponty, 1945, به نقل از همان). مرلوپونتی معتقد است «نسبت میان ادراک و بدن، نه علی است نه

جدول ۲. دیدگاه نظریه پردازان معاصر پیرامون پدیدارشناسی بدن و ادراک معماری. تنظیم: نگارندگان.

دیدگاه	نظریه پرداز
حوزه تعلق آگاهی محض وسيلة تصاحب دیگر ابژه‌ها و واسطه تجربه جهان در یک وضعیت دوگانه: ۱. محل تمرکز حس‌ها و ادراک است. ۲. از طریق وضعیت مکانی و به وسیله جهت‌گیری حرکتی اعضای بدن ابژه را بر سوژه آشکار می‌کند. امکانات حسی و حرکتی بدن همگی در اختیار آگاهی ذهنیت سوژه از جهان است (Akhtar, 2010, 88-91).	ادموند هوسرل
او در کتاب «تمامیت و بی‌کرائگی» در توصیف بدن از دو وجه «احتیاج» (جنبه نیاز به واسطه بدن‌مندی با دیگری مادی) (ماتیوز، ۱۳۸۷، ۷۹) و «میل کردن» سخن می‌گوید که هر دو وجه دارای درهم‌تنیدگی با بدن‌مندی سوژه‌اند (Levinas, 1969, 117). رابطه سوژه با جهان، در تماس با دیگری، با بدن انسانی قرار می‌گیرد؛ او نه خود سوژه است و نه مثل اشیای ناهمان، بلکه غیری است که سوژه را فرا می‌خواند (لویناس، ۱۳۹۱، ۷۴).	امانوئل لویناس
ادراک حسی، نقطه شروع مرلوپونتی در بحث بدن‌مندی ادراک، پدیداری است بدنی (Merleau-Ponty, 2005, 236). هر یک از ما پیش از آنکه آگاهی باشد، بدنی به شمار می‌رود که جهان را دریافت می‌کند و شکل می‌دهد (مرلوپونتی، ۱۳۹۱، ۱۷). فهم جهان به واسطه زیستن میان اشیاء و افراد پیش‌فهم درک جهان بر حسب بدن سیال و واجد احساس قصدیت به سمت اشیاء شیوه ارتباط ما با جهان (کارمن و هسن، ۱۳۹۱، ۱۱۱).	موریس مرلوپونتی
نقطه شروع و اصل اساسی برای هایدگر این است که جهان در فضا نیست، بلکه فضا در جهان است. به نظر او فضا، مکان را از طبیعت نآرام و سرکش خود می‌رهاند و به آن بعد زیستن می‌بخشد (اعتماد، ۱۳۷۷، ۱۳۳).	مارتین هایدگر
نوربرگشولتز نظریه خود را مبتنی بر تعریف مؤلفه تازه‌ای در معماری با عنوان «پدیده مکان» ارائه می‌کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱، ۲۲). در نگاه نوربرگشولتز، انسان چیزی در میان چیزهاست و آنها را به کار می‌گیرد (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۹، ۲۳۶).	کریستین نوربرگ شولتز

و کنشگران، در عنوان کلی «فضا-کنش» مطرح می‌شود. اصلی که در اینجا برای ما مهم و درخور توجه است، بازسازی و ادراک معماری نه به مثابه کالبدی بی‌روح از مصالح و آجر و سیمان، که به مثابه بستری برای ایجاد برهم‌کنش و تسهیل هرچه بیشتر ادراک انسانی از فضایی است که به میل خود یا به اجبار در تجربه آن دخیل می‌شود. معماری منهای انسان، منهای ادراک و فهم او از آن، چیزی نیست جز فضایی اشغال شده در مرزهای خود. از این رو کنجکاوی پدیدارشناختی نگارندگان در پروسه فهم و ادراک محیط، در قالب سرتیترهایی عرضه می‌شود که از دل پاسخ کنشگران و مصاحبه‌شوندگان بیرون کشیده شده است. آنچه برای هر پژوهشی با ماهیت کیفی مهم است، فهم پدیده از کلام و رفتار تجربه‌کنندگانی است که در تجربه‌ای بی‌واسطه با پدیده به سر می‌برند و ادراک خود را از این تجربه با محقق در میان می‌گذارند. مخاطب وارد فضا می‌شود، تجربه ورود خویش را به معنا بدل می‌سازد و این معنای برساخته را در خاطرات خود ثبت می‌کند (تصویر ۱۳). لذا این پژوهش به دنبال حلقه گمشده مابین فضا و کنش، و مابین اثر و نوع تجربه انسانی است. در این میان باید توجه داشت که تجربه زیسته به سخن درآمده مصاحبه‌شوندگان، بیش از آنکه نشان‌دهنده چگونگی ادراک آنها از فضایی باشد که با آن در ارتباطاند، می‌تواند نشان‌دهنده رگه‌هایی کلی از حیات اجتماعی آنها در بستری کلان‌تر باشد.

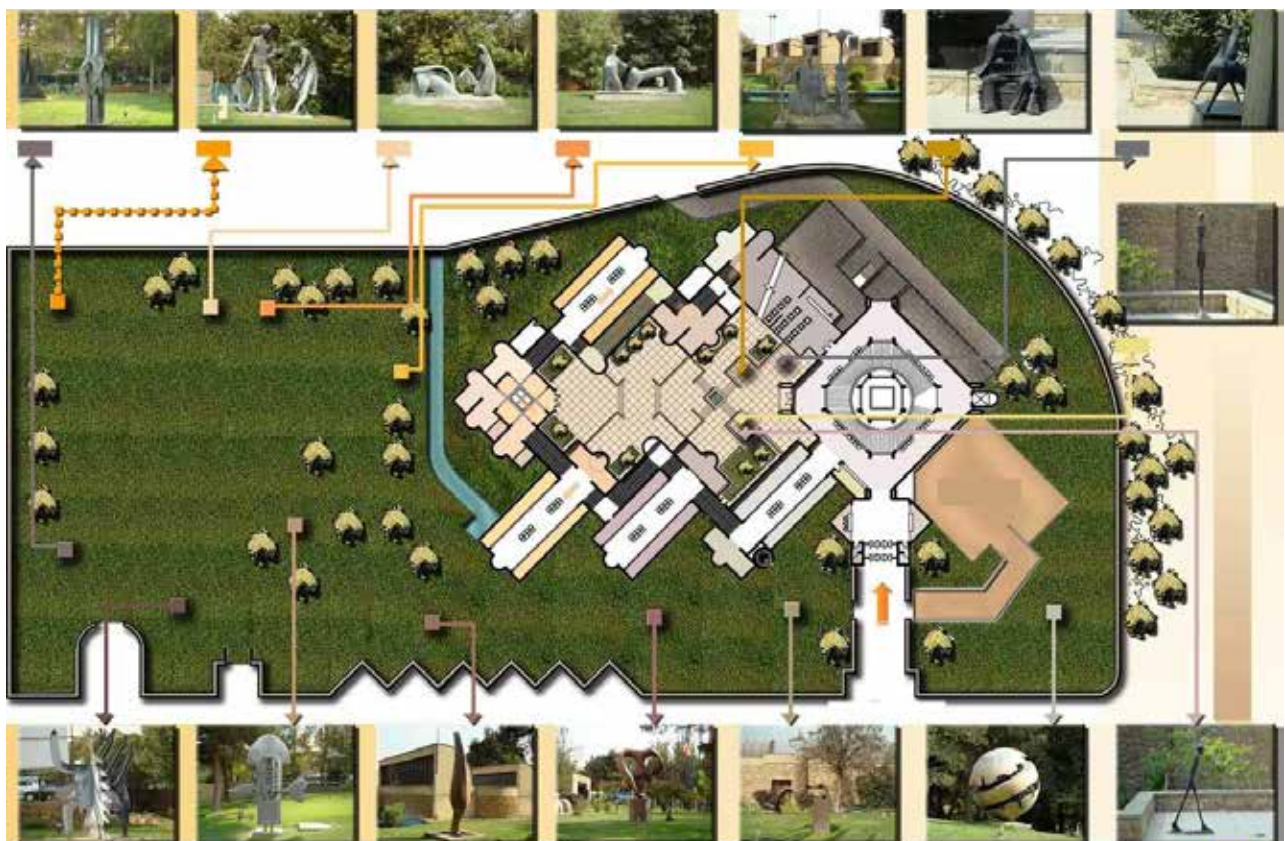
و براساس اصول اشباع نظری انتخاب شد. مصاحبه‌ها با ۲۰ نفر از بازدیدکنندگان موزه انجام گرفت و پس از رسیدن به اشباع نظری، برای تحلیل داده‌ها از شیوه تماتیک (تحلیل مضمون) مرسوم در پدیدارشناسی استفاده شد.

• نمونه موردی: موزه هنرهای معاصر تهران

طراحی و ساخت موزه هنرهای معاصر تهران یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین کارهای کامران دیبا است. طراحی و ساخت موزه در مساحتی بالغ بر ۵۰۰۰ مترمربع، حدود نه سال طول کشید. ایده طرح موزه وام‌دار کارهای لوئی کان، لوکوربوزیه، فرانک لویدرایت، خوسپ لوئیس سرت^۵ و همچنین متأثر از طرح پشت‌بام‌های شهرهای کویری ایران است. موزه در حاشیه شرقی خیابان کارگر شمالی و در جوار پارک لاله در تهران بنا شده است. پارک لاله و بازار هنر، همسایگان جنوبی، شرقی و شمالی موزه هستند. این بنا دارای دو ورودی است. ورودی اصلی آن در جانب غرب بنا از سوی خیابان کارگر در نظر گرفته شده است؛ ورودی دوم از سمت پارک لاله است و خدماتی محسوب می‌شود. ساختمان موزه در جنوب بستر طرح، و باغ مجسمه که پهنه باز چمن‌کاری شده‌ای است، در شمال آن قرار دارد (بانی‌مسعود، ۱۳۹۰، ۳۲۸). در تصاویر ۲-۱۲ بخش‌های مختلف این بنا معرفی شده‌اند.

• فضامندی و بدن آگاهی از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان

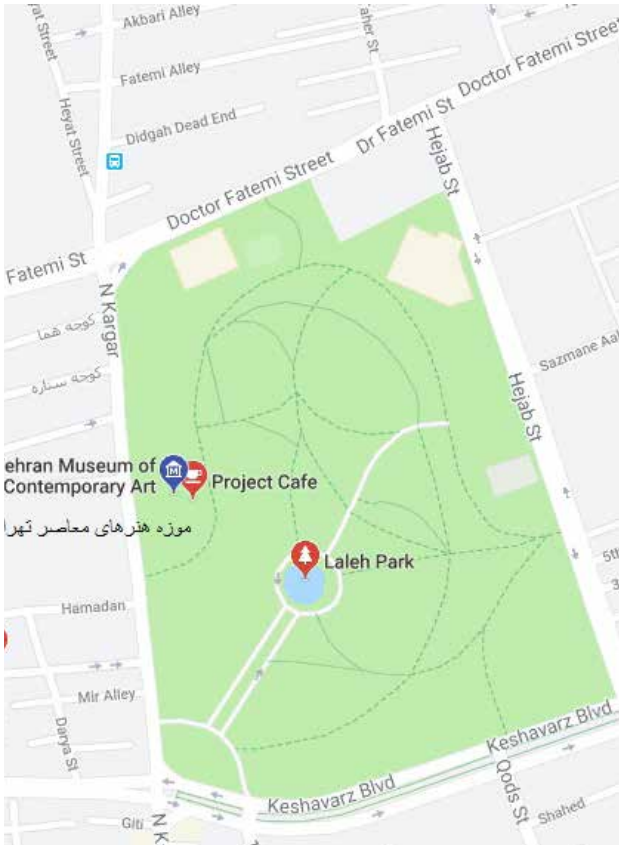
در این بخش از پژوهش، تجربه به سخن درآمده بازدیدکنندگان



تصویر ۲. موقعیت موزه و باغ مجسمه در پلان و تحلیل پلان مجموعه. مأخذ: caoi.ir.

اجتماعی هستند. انسان‌ها نه خالی از هرگونه پیشینه‌ای از ادراک و پیش فرض، بلکه با کوله‌باری از تجربه زیسته اجتماعی و تحت تأثیر نیروهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به چنین اماکنی پای می‌گذارند و تمام این مؤلفه‌های زیسته در چگونگی و کیفیت

وقتی پرسش‌شونده‌ای در تجربه خود از حضور در مکان مورد مطالعه، به گزاره «امنیت، اصالت و بستری برای آرامش» اشاره می‌کند، بیش از آنکه به نوع ادراک او از چنین فضایی بپردازیم، باید یادآور شویم که چنین مؤلفه‌هایی، گم‌گشته‌های او در زندگی



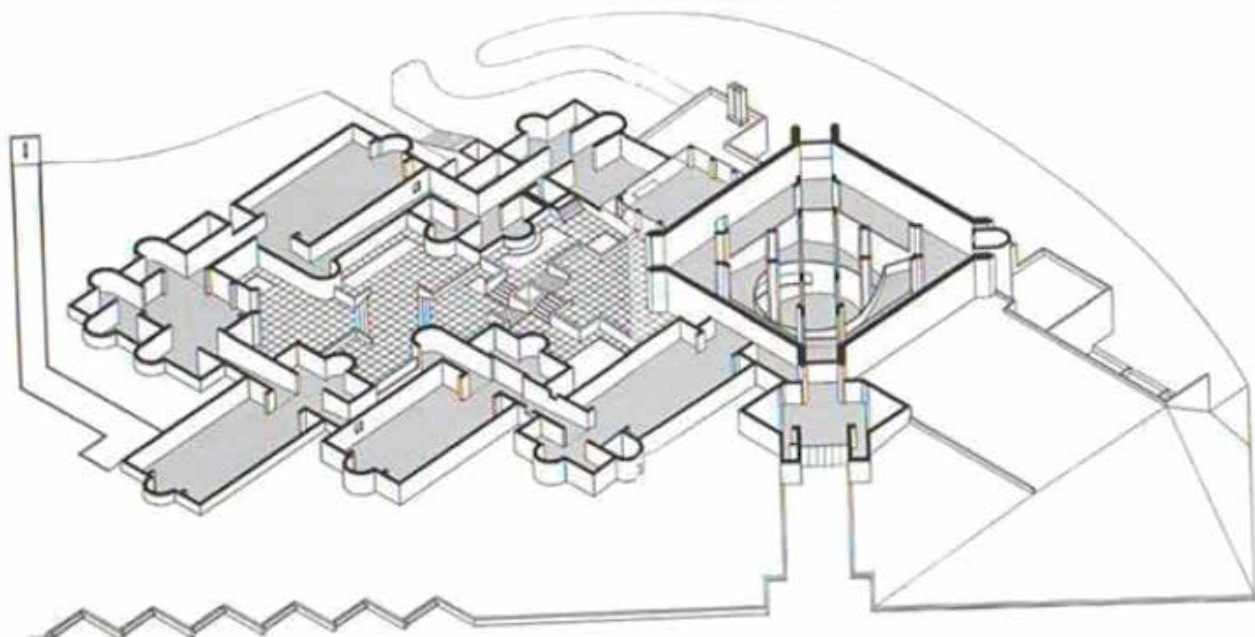
تصویر ۵. موقعیت قرارگیری مجموعه. مأخذ: www.googlemap.com.



تصویر ۳. ورودی موزه. مأخذ: caoi.ir.



تصویر ۴. موقعیت سردر و باغ مجسمه. مأخذ: caoi.ir.



تصویر ۶. سه‌بعدی مجموعه. مأخذ: caoi.ir.



تصویر ۸. حیاط مجموعه. مأخذ: caoi.ir.



تصویر ۷. موقعیت موزه نسبت به باغ مجسمه. مأخذ: caoi.ir.



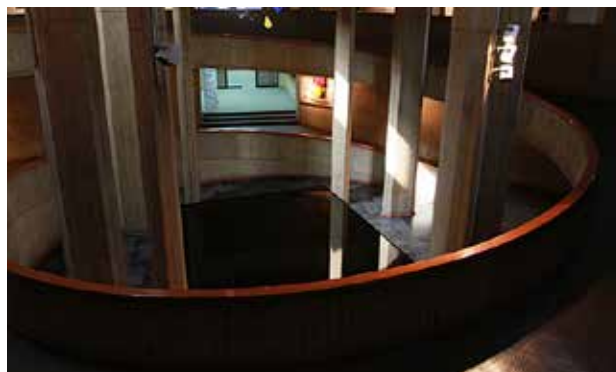
تصویر ۱۰. موقعیت رستوران. مأخذ: caoi.ir.



تصویر ۹. موقعیت باغ مجسمه. مأخذ: caoi.ir.



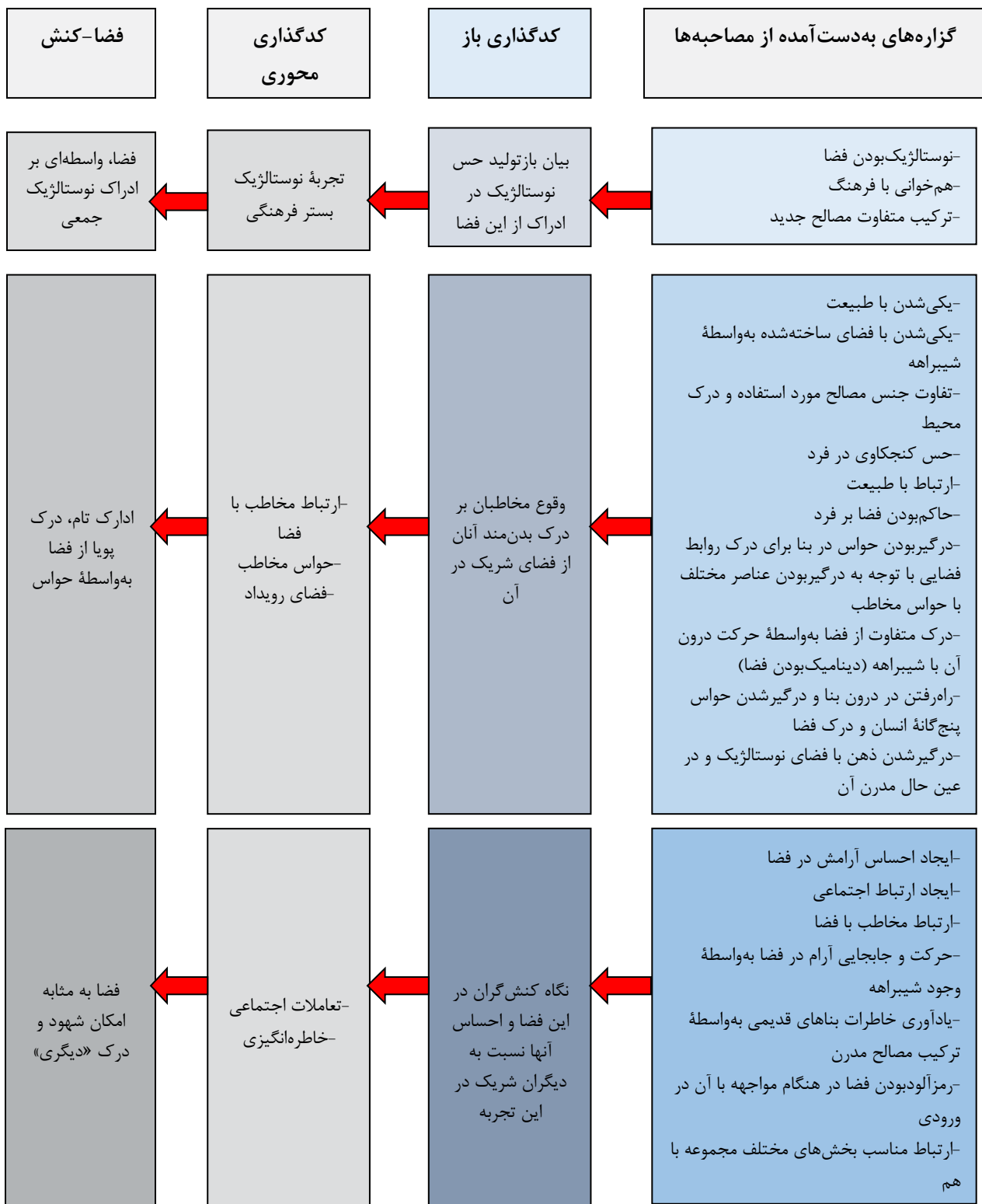
تصویر ۱۲. فضای نشستن. مأخذ: caoi.ir.



تصویر ۱۱. شیرابه. مأخذ: caoi.ir.

الف. بدن متحرک: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر اطلاعات فیزیکی؛
ب. بدن حسی: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر حواس پنج‌گانه انسان؛
ج. بدن شخصی: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر تجربیات فردی، حافظه، تصویرسازی از محیط؛
د. بدن اجتماعی: بدن در حال حرکت در محیط و تحت تأثیر ارزش‌های معنوی و فرهنگی و اجتماعی.

ادراک آنها از فضا تأثیرگذار خواهند بود. **جدول ۳** مؤلفه‌های رویکرد پژوهش رادر موزه هنرهای معاصر بررسی می‌کند. بنابراین می‌توان ادراک بدنی را با توجه به مقولاتی که از کدگذاری محوری پژوهش حاصل شد مطابق جدول نامبرده دسته‌بندی کرد. ادراک بدنی شامل دو بخش ذهنی-درونی و فیزیکی-بیرونی است. این دو بخش بر نحوه ادراک تأثیرگذار است. در این پژوهش تقسیم‌بندی نوع ادراک بدنی با توجه به فاکتورهای زیر انجام گرفته است:





تصویر ۱۳. مدل مفهومی منتج از تجربه ادراک فضا توسط مشاهده‌کنندگان. مأخذ: نگارندگان.

نتیجه‌گیری

در پرسش از فهم و چگونگی ادراک ما از فضا، می‌توان به یک رابطه کلاسیک و دوسویه از فضا-ادراک اشاره کرد. در یک سوی این پیوستار، همواره سوژه انسان حضور دارد؛ انسانی که

موجودی اجتماعی-تاریخی است با درک متفاوت و متغیر، و فضایی که به‌مثابه ابژه بر او عارض می‌گردد. او فضا را درک می‌کند و به معنا درمی‌آورد و با این معنا بر پیشانی فضا حک می‌شود. در این فرایند طبقه‌بندی شده از چگونگی درک فضا،

جدول ۳. بررسی مؤلفه‌های رویکرد پژوهش در موزه هنرهای معاصر. مأخذ: نگارندگان.

تصاویر	مصادق در نمونه موردی	مؤلفه‌ها
		<p>تجربه فضا</p> <ul style="list-style-type: none"> - نوستالژیک بودن فضا - هم‌خوانی با فرهنگ - ترکیب متفاوت مصالح جدید - درک متفاوت از فضا به واسطه حرکت درون آن با شیب‌راه (دینامیک بودن فضا) - راه رفتن درون بنا و درگیر شدن حواس پنج‌گانه انسان و درک فضا - یکی شدن با فضای ساخته‌شده به واسطه شیب‌راهه - حرکت و جابجایی آرام در فضا به واسطه وجود شیب‌راهه
		<p>ادراک تنانه</p> <ul style="list-style-type: none"> - حس کنجکاو در فرد - حاکم بودن فضا بر فرد - درگیر بودن حواس در بنا برای درک روابط فضایی با توجه به درگیر بودن عناصر مختلف با حواس مخاطب - تفاوت جنس مصالح مورد استفاده و درک محیط
		<p>حس تعلق به مکان</p> <ul style="list-style-type: none"> - درگیر شدن ذهن با فضای نوستالژیک و در عین حال مدرن آن - یادآوری خاطرات بناهای قدیمی به واسطه ترکیب مصالح مدرن
		<p>فضای رویداد</p> <ul style="list-style-type: none"> - استقبال از مجموعه به واسطه رویدادهای جانبی
		<p>تعاملات اجتماعی</p> <ul style="list-style-type: none"> - ایجاد ارتباط اجتماعی - تجمع افراد و گروه‌ها - برخوردها و ملاقات‌های دوستانه
		<p>هماهنگی با زمینه</p> <ul style="list-style-type: none"> - یکی شدن با طبیعت - ارتباط با طبیعت

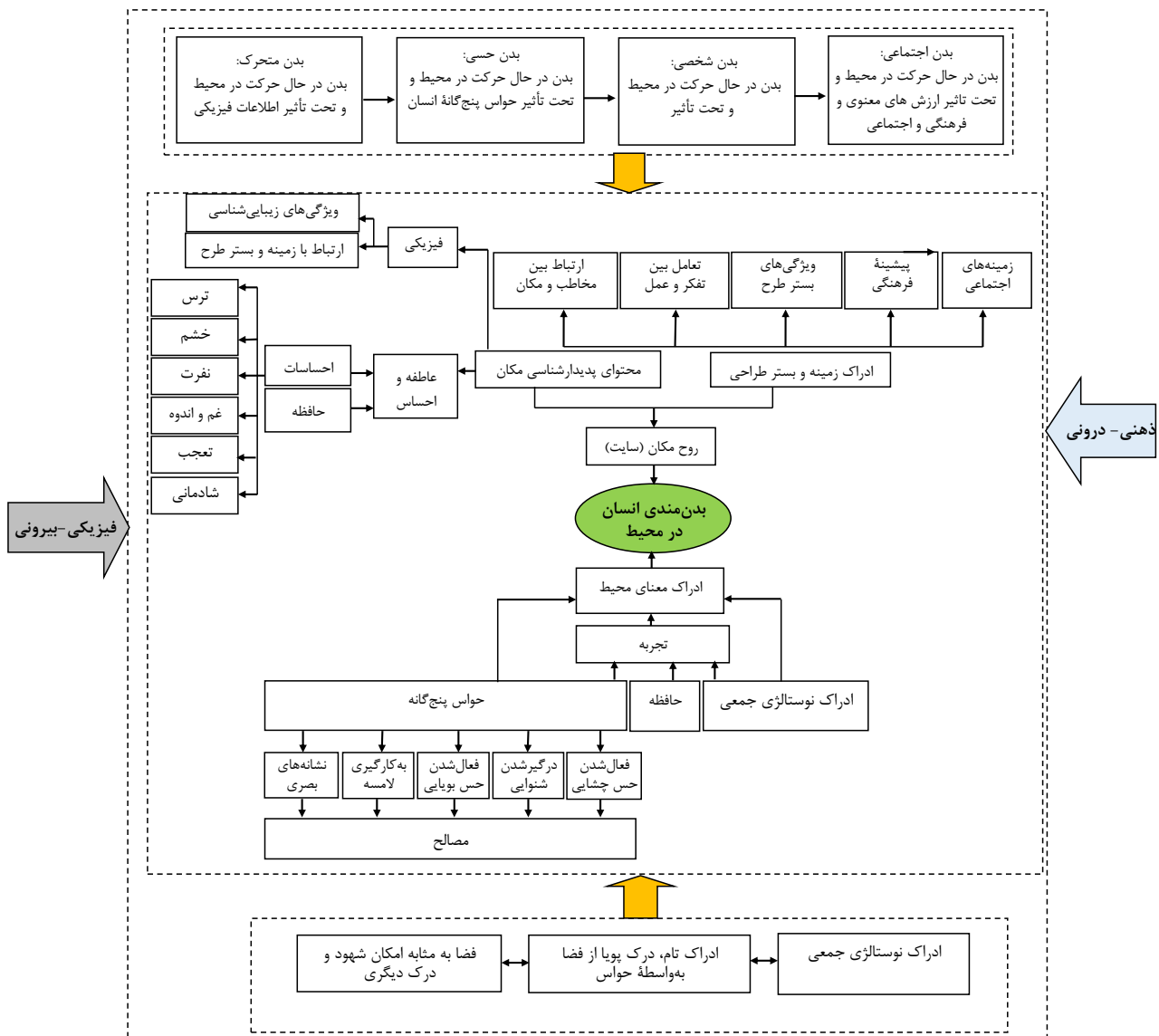
پاسخی درخور برای فهم ما از فضاهای به تجربه درآمده باشد. در نگاه ما به فرایند ادراک و چگونگی شکل‌گیری و تجربه آن، مجموعه‌ای از عوامل تاریخی-اجتماعی دخیل‌اند که موجب می‌شوند پروسه ادراک، نه تنها پروسه‌ای ثابت و ایستا به شمار نیاید، بلکه فرایندی تاریخی، پویا و وابسته به تجربه

انسان در قامت موجودی کنش‌گر و معناده‌بازسازی می‌شود که در مقابل خود با فضایی دست‌به‌گریبان است که همواره ایستا و نامتغیر است. آنچه از چگونگی درک فضا و با مطالعه و گفتگو با مشاهده‌کنندگان مکان مورد تحقیق حاصل شد آن است که چنین رویکرد و استنباطی از درک و مفاهمه، نمی‌تواند

فرایندهای ذهنی از قبیل ارزش‌های معنوی و فرهنگی، حافظه، تصویرسازی، حواس پنج‌گانه درک شود و تغییر یابد. بدین ترتیب فرایندهای ذهنی در محیط، تعاملات معنادار بین انسان و محیط را افزایش می‌دهد. این تعاملات سبب درک مفهوم محیط با توجه به حرکت بدن می‌شود (تصویر ۱۴).

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش حاضر می‌توان خوانش پدیداری از تجربه ادراک از فضا را به سه رسته تقسیم‌بندی کرد: فضا، واسطه‌ای بر ادراک نوستالژی جمعی؛ ادراک تام، درک پویا از فضا به واسطه حواس؛ فضا به مثابه امکان شهود و درک دیگری.

زیسته باشد که همواره در حال تغییر و تحول است. آنچه درباره واسطه‌ای به نام بدن و نقش آن در چگونگی ادراک و تجربه ما بیان کردیم، ناظر بر این اصل اساسی است که اصولاً همین واسطه نیز پدیده‌های اجتماعی-تاریخی است. از سوی دیگر ادراک بدنی می‌تواند تحت تأثیر پیش‌زمینه‌های فرهنگی و ویژگی‌های بستر طرح باشد که سبب ادراک زمینه و بستر طرح می‌شود. بدن‌مندی نیز می‌تواند بین خودآگاه انسان و ناخودآگاه او ارتباط نامحسوس برقرار کند؛ به‌گونه‌ای که ویژگی‌های محیط را دریافت و ادراک نماید و با استفاده از



تصویر ۱۴. بازخوانش مفهوم فضا در تجربه معماری از طریق کدگذاری باز و محوری. مأخذ: نگارندگان.

فهرست منابع

• اعتماد، شاپور (گردآورنده و مترجم). (۱۳۷۷). *فلسفه تکنولوژی / آثاری از مارتین هایدگر، دن آیدی، بان هکینگ، تامس کوون، دونالد*

۱ / Subcategory .۳ / Creating Categories .۲ / Open Coding .۱

Josep Lluís Sert.۴

www.SID.ir

- رخداد نو.
- نوروز برازجانی، ویدا. (۱۳۹۷). روش‌شناسی پژوهش کیفی. تهران: یادآوران.
 - نوروز برازجانی، ویدا و جوادی، محمدرضا. (۱۳۹۵). بازیابی سازمان فضایی باغ شهر صفوی قزوین از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک. تهران: یادآوران.
 - یزدانیان، احمد و داداش پور، هاشم. (۱۳۹۶). مسئله حضور در فضا: آگاهی و عاملیت فضایی، با تأکید بر فضای عمومی شهر. مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، ۷(۲۶)، ۹۱-۷۳.
 - Akhtar, Sh. (2010). *The Paradox of Nature: Merleau-Ponty's SemiNaturalistic Critique of Husserlian Phenomenology* (Unpublished Doctoral Dissertation). Marquette-University, Milwaukee, Wisconsin.
 - Catelli, S. L. (2007). *Merleau-Ponty and Environmental Philosophy: Dwelling on the Landscapes of Thought*. New York: State University of New York Press.
 - Casey, E. S. (2012). *Remembering: A Phenomenological Study*. Bloomington: Indiana University Press.
 - Dodd, J. (2017). *Phenomenology, Architecture and the Built World: Exercises in Philosophical Anthropology*. Leiden/Boston: Brill.
 - Gallagher, S. (2005). *How the Body Shapes the Mind?* Oxford: Clarendon Press.
 - Levinas, E. (1969). *Totality and Infinity*. (A. Lingis, Trans.). Pittsburgh, Pennsylvania: Duquesne University Press.
 - Merleau-Ponty, M. (2005). *Phenomenology of Perception*. (C. Smith, Trans.). London: Routledge.
 - Shirazi, M. R. (2016). *Architectural Theory and Practice, and the Question of Phenomenology: The Contribution of Tadao Ando to the Phenomenological Discourse*. (Unpublished Doctoral Dissertation). BTU Cottbus, Brandenburg.
 - Snodgrass, A. & Coyne, R. (2013). *Interpretation in Architecture: Design as a Way of Thinking*. London: Routledge.
 - Tymieniecka, A. T. (Ed.). (2013). *Phenomenology of Space and Time: The Forces of the Cosmos and the Ontopoietic Genesis of Life*. New York: Springer.

- مکنزی. تهران: نشر مرکز.
- اکبری، علی. (۱۳۹۵). بدن، ادراک فضا و خلق مکان. قابل دسترس در: <http://anthropology.ir/article/31599.html>.
 - بانی مسعود، امیر. (۱۳۹۰). معماری معاصر ایران؛ در تکاپوی بین سنت و مدرنیته. تهران: هنر معماری قرن.
 - بخارایی، صالحه. (۱۳۹۴). فضا‌مندی: وجوه، حدود و عوامل تاثیرگذار. صفه، ۲۵(۶۹)، ۱۸-۵.
 - دایم، مریم و جزیری، علی‌رضا. (۱۳۹۵). خلق فضای معماری در تمدن ایرانی با رویکرد پدیدارشناسی. دومین همایش بین‌المللی معماری، عمران و شهرسازی در آغاز هزاره سوم. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری سلوی نصر.
 - دو وینیمون، فردریک. (۱۳۹۳). بدن آگاهی. در مجموعه دانشنامه فلسفه استنفورد (ترجمه مریم خدادادی). تهران: ققنوس.
 - خبازی کناری، مهدی و سبطی، صفا. (۱۳۹۵). «بدن‌مندی» در پدیدارشناسی هوسرل، مرلوپونتی و لویناس. حکمت و فلسفه، ۱۲(۳)، ۹۷-۷۵.
 - سوهانگیر، سارا و نصیر سلامی، محمدرضا. (۱۳۹۳). الگوهای خلق فضا در معماری با تکیه بر پارادایم‌های نظری پسامدرن. باغ نظر، ۱۱(۲۸)، ۷۸-۶۵.
 - ضرغامی، اسماعیل و بهروز، سید محمد. (۱۳۹۴). نقش و مفهوم فضا در بازآفرینی نظریه معماری و علوم اجتماعی. مطالعات رشته‌ای در علوم انسانی، ۷(۲)، ۹۹-۸۱.
 - کارمن، تیلور، و هنسن، مارک بی. ان. (۱۳۹۱). مرلوپونتی: ستایشگر فلسفه (ترجمه هانیه یاسری). تهران: ققنوس.
 - لویناس، امانوئل. (۱۳۹۱). زمان و دیگری (ترجمه مریم حیاط شاهی). تهران: شرکت نشر نقد افکار.
 - ماتویوز، اریک. (۱۳۸۷). درآمدی به اندیشه‌های مرلوپونتی (ترجمه رمضان برخوردار). تهران: گام نو.
 - مرتضوی، شهرناز. (۱۳۶۷). روانشناسی محیط. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 - مرلوپونتی، موریس. (۱۳۹۱). جهان ادراک (ترجمه فرزاد جابریانصار). تهران: ققنوس.
 - نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۱). مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی (ترجمه محمود امیر یار احمدی). تهران: نشر آگه.
 - نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۹). روح مکان به سوی پدیدارشناسی معماری (ترجمه محمدرضا شیرازی). تهران: نشر

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

صیاد، امیرحسین، غریب‌پور، افرا و دلشاد سیاهکلی، مهسا. (۱۳۹۸). فضا‌مندی و بدن آگاهی: بازخوانش مفهوم فضا در تجربه معماری؛ نمونه موردی: موزه هنرهای معاصر تهران. باغ نظر، ۱۶ (۷۵): ۸۲-۷۱.

DOI: 10.22034/bagh.2019.190727.4172

URL: http://www.bagh-sj.com/article_92107.html

